Your English Toolbox

VOCABULARY · EPISODE 218

The Tip of the Iceberg: 4 Nature Idioms

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

4 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

the tip of the iceberg

نوک کوه یخ

DEF

The small visible part of a much larger situation or problem.

Suggests that more is hidden; it does not imply that every hidden detail is disastrous.

FA

بخش کوچک و قابل مشاهده یک وضعیت یا مشکل بسیار بزرگ‌تر.

نشان می‌دهد موارد بیشتری پنهان‌اند؛ اما نمی‌گوید همه جزئیات پنهان فاجعه‌بارند.

The question about one table is only the tip of the iceberg.

سؤال درباره یک میز فقط نوک کوه یخ است.

The reported errors may be the tip of the iceberg if more are discovered.

اگر خطاهای بیشتری کشف شوند، خطاهای گزارش‌شده ممکن است فقط نوک کوه یخ باشند.

2

go with the flow

با جریان پیش رفتن؛ انعطاف‌پذیر بودن

DEF

To accept what happens and adapt instead of insisting on a fixed plan.

Describes flexibility, not necessarily ignoring a problem.

FA

پذیرفتن آنچه رخ می‌دهد و سازگار شدن به جای اصرار بر برنامه‌ای ثابت.

انعطاف‌پذیری را توصیف می‌کند و لزوما به معنای نادیده گرفتن مشکل نیست.

If the music starts late, we can go with the flow and begin with food.

اگر موسیقی دیر شروع شود، می‌توانیم انعطاف‌پذیر باشیم و با غذا شروع کنیم.

On holiday, I prefer to go with the flow instead of planning every hour.

در تعطیلات ترجیح می‌دهم به جای برنامه‌ریزی برای هر ساعت، با جریان پیش بروم.

3

a drop in the ocean

قطره‌ای در اقیانوس

DEF

A very small amount compared with what is needed or with the whole.

The phrase compares scale; it does not mean a small contribution has no value.

FA

مقداری بسیار کوچک در مقایسه با مقدار لازم یا کل.

این عبارت اندازه را مقایسه می‌کند و نمی‌گوید یک کمک کوچک بی‌ارزش است.

Five pounds is a drop in the ocean compared with a goal of ten thousand pounds.

پنج پوند در مقایسه با هدف ده هزار پوندی قطره‌ای در اقیانوس است.

One meal may be a drop in the ocean, but many contributions can add up.

یک وعده غذا شاید قطره‌ای در اقیانوس باشد، اما کمک‌های زیاد می‌توانند روی هم جمع شوند.

4

someone's neck of the woods

منطقه یا محله کسی

DEF

An informal expression for the area where someone lives or knows well.

It does not require an actual forest; use your, my or another possessive.

FA

عبارتی غیررسمی برای منطقه‌ای که کسی در آن زندگی می‌کند یا آن را خوب می‌شناسد.

به وجود جنگل واقعی نیاز ندارد؛ در انگلیسی با واژه ملکی به کار می‌رود.

What is the weather like in your neck of the woods?

هوا در منطقه تو چطور است؟

I will be in your neck of the woods next week.

هفته آینده در منطقه تو خواهم بود.